

بررسی تفسیری آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» با تأکید بر آسیب‌شناسی اعتقادی دنیوی عزتمندی

علی کریم‌پور قراملکی*
هیثم بوعدار**

چکیده

قرآن کریم در آیایی نظیر آیه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» به بیان عزت و سرچشمه آن می‌پردازد. یکی از مصادیق آسیب‌ها در آیات قرآنی ناظر به عزت، آسیب‌های عزتمندی با رویکرد اعتقادی است. این نوع از عزتمندی انسان، در برجسته‌ترین حوزه اعتقادی؛ یعنی مبدأشناسی قابل طرح و پیگیری است؛ چراکه در آیات ناظر به عزت، به این آسیب‌ها و رفع آنها به جهت عدم خدشه‌دار شدن عزت انسانی، اشاره‌های بسیاری شده است. با تأمل در این آیات، معلوم می‌شود که انسان با نبود باور به مبدأ یا اعتقاد به هم‌تا داشتن پروردگار متعال، با آسیب‌های دنیوی گوناگونی چون: آلودگی به نفاق و دورویی، وابستگی و دلبستگی به دشمن، ناامیدی به نصرت الهی و ... مواجه می‌گردد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، به دنبال تبیین، تحلیل و تفسیر این آیات است تا با بیان آسیب‌های مذکور، زمینه بسیاری از تحولات اجتماعی و فرهنگی در عرصه زندگی دنیوی و اصلاح امور اخروی انسان فراهم گردد.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، آیه ۱۰ فاطر، آیات عزت، آسیب‌شناسی عزتمندی.

karimpoorali@yahoo.com

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

** . دانشجوی دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

haithamboozar2921@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۷

طرح مسئله

آسیب‌شناسی عزتمندی انسان با رویکرد توحیدی و اعتقادی از منظر آیات عزتمندی، از جمله مباحث مهم معارف قرآنی به شمار می‌آید. خداوند در قرآن کریم، با منت نهادن به همراه عتاب، احساس عزت و کرامت را در وجود انسان با توجه به آیه ۷۰ سوره اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، به گونه نفسی و ذاتی اشاره نموده و او را، از هر گونه آسیب در عزت برحذر می‌دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۵۵) البته، هر آدمی در ظاهر به دنبال یافتن عزت خود است ولی در برخی مواقع، با توهم عزت در ذلت، در حقیقت راه گمراهی را پیش می‌گیرد. این انحراف، به دلیل ناآشنایی با آسیب‌های عزت در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون آن است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که در بحث آسیب‌ها مطرح است، حوزه اعتقادی است. در این نوشتار با تأکید بر آیات عزتمندی در قرآن، تلاش بر این است که بعد از اشاره به تعریف لغوی و اصطلاحی عزت، آسیب‌های اعتقادی عزت را در پهنه مبدأشناسی براساس این آیات مورد بررسی قرار بگیرد تا عزت حقیقی مبتنی بر قرآن و آسیب‌های آن، از عزت ظاهری که همان ذلت واقعی است، معلوم شود.

مفهوم‌شناسی واژه عزت

الف) در لغت

واژه «عزت» یعنی شکست‌ناپذیری و حالتی که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۶۳) در اصل از «ارضُ عزاز»؛ یعنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۰۷) شیء کمیاب را، از آن جهت «عزیز و عزیزالوجود» گویند که در آن، حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۶) این واژه، با توجه به معنای صلابت و حالت شکست‌ناپذیری، در معانی دیگری، از جمله: غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت و غیره استعمال شده است. (یوسف / ۲۳ و ۸۸؛ فصلت / ۴۱؛ توبه / ۱۲۸) به نظر برخی از مولفان کتب لغت، معانی غلبه، صعوبت، سختی و ... از آثار تفوق و استعلاء به شمار می‌آید. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۸ / ۱۱۴)

ب) در اصطلاح

عزت در اصطلاح، حالت نفوذناپذیری در انسان است که مانع مغلوب شدن در برابر هون و صغار است. (آملی، ۱۳۹۱: ۳۶۹) واژه «العزّة» ۱۰ بار و «عزیز» ۹۲ بار و مشتقات دیگر آن بسیار در قرآن آمده است. قرآن، هر جا به معنای خاصی که گونه‌ای ارتباط با شکست‌ناپذیری دارد، اشاره می‌کند.

چنان که این تعبیر غالباً در معنای نیک و شایسته استعمال شده و ذات الهی را به «العزیز» یا «عزیز» توصیف می‌نماید، «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و خداوند عزیز و حکیم است». (توبه / ۴۰)

عزت حقیقی براساس آیات عزتمندی

عزت واقعی از دیدگاه قرآن، از طریق ارتباط و تقرُّب به معدن عزت که همانا پروردگار بلندمرتبه است، تحقق می‌یابد. به همین دلیل، قرآن در آیات بی‌شماری، مانند آیه ۱۰ سوره فاطر: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ اُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ»، (فاطر / ۱۰) انسان را به اعتقاد توحیدی فراخوانده است. اما باید توجه داشت که توحید، فقط صرف اعتقاد قلبی نیست؛ بلکه باید نمود آن در رفتار آدمی در منزلگاه‌های گوناگون زندگی هویدا باشد. لذا قرآن در این آیه، به آسیب‌هایی که به اصل توحید و به تبع آن عزت انسان را پایمال می‌کند، اشاره کرده و جامعه ایمانی را به پرهیز از آنها دعوت می‌نماید. در این میان، مقوله شرک و جایگزینی غیر خداوند به جای خداوند، از مهم‌ترین آسیب‌های اعتقادی عزتمندی براساس آیات عزت می‌باشد که با خود، پیامدهای جبران‌ناپذیر دنیوی و اخروی را به دنبال می‌آورد. البته ناگفته نماند که شرک «همتا قرار دادن برای خدا» ممکن است در صفات، افعال و یا حتی ذات خداوند صورت بگیرد، ولی آنچه بیش از همه در قرآن مطرح و نقد شده شرک در عبادت است؛ زیرا اکثر مردم گرفتار این نوع از شرک بوده و هستند. (آملی، ۱۳۹۱: ۵۷۱) آنچه در قرآن روبروی شرک قرار گرفته عنوان ایمان است نه توحید، و هر جا که عنوان «شرک» آمده به معنای بت‌پرستی و خروج از توحید و زمره مسلمانان نیست. (توبه / ۳۰؛ یوسف / ۱۰۶) از همین جهت آسیب شرک مختص به کفار نیست؛ چه بسا مومنین را دربر می‌گیرد و جامعه اسلامی را دگرگون می‌نماید و مانع تعالی و رشد آنها می‌شود. بدین جهت در آیات قرآنی عزت، شرک از برجسته‌ترین آسیب‌های اعتقادی عزتمندی است که دارای پیامدهای ناهمگون فراوانی می‌باشد، که سرانجام گریبان انسان را در دنیا و آخرت می‌گیرد.

آسیب‌های اعتقادی دنیوی عزتمندی از منظر آیات عزت

پس از بیان سرچشمه عزت واقعی براساس آیات عزتمندی، که همانا خدای متعال است، روی گرداندن از این منبع و طلب عزت از غیر آن، شرک در اعتقاد تلقی می‌شود که پیامدهای دنیوی ناهمگون فراوانی دربر دارد، که زندگی انسان را پایمال می‌نماید و سرانجام چیزی به جز خواری نصیب آن نمی‌شود، در ذیل به این آسیب‌های دنیوی اشاره می‌گردد؛

۱. عجز و ناتوانی و خودسری

خداوند می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا؛ هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست». (اسراء / ۲۲) در آیه شریفه، از کلمه «فَتَقْعُدَ» تعبیر شده که افاده ذُل و عجز و هوان و دوری از سیر الی الله می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸ / ۵۲) زیرا مشرکان با بت‌پرستی، به چیزهایی روی می‌آوردند که عقل انسان، آن را توبیخ و ملامت می‌کند. در نتیجه، پرورگار، بشر را به معبودش واگذار می‌نماید و دست حمایت و عنایت را از سر او بر می‌دارد که عاقبت خوار و ذلیل می‌گردد. (شریعتی سبزواری، ۱۳۹۰: ۶۴)

چنان‌که، خداوند بر اساس آیه ۴۱ عنکبوت: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»، (عنکبوت / ۴۱) پذیرش ولایت غیر خداوند را همانند سکنی‌گزینی در خانه عنکبوت در سستی و عدم استحکام دانسته است که هر گونه التجاء به افراد و جماعات و دولت‌ها را به طور عموم شامل می‌گردد. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۷۳۶)

۲. سازش و تسلیم در برابر دشمن

قرآن کریم، مومنان را از سستی در انجام وظایف در مقابل دشمنان دین نهی نموده و برتری را از آن مومنان دانسته و می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَكُنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ؛ (محمد / ۳۵) پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید درحالی‌که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند». علت اینکه آیه مزبور، نهی از صلح می‌نماید، درحالی‌که آیات دیگر، مانند آیه ۱۰۹ بقره دعوت به صلح می‌کند، این است که دین، از صلح مبتنی بر سستی «ضعف اعتقاد» نهی کرده است؛ چرا که در پی آن، شکست و خواری و ذلت خواهد آمد و این در واقع تسلیم شدن به دشمن است؛ زیرا ایمان موجب قدرت اراده می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۷۴)؛ به عبارت دیگر، این صلح با دشمن، در حقیقت صلح نیست. این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه می‌گیرد، این، یک نوع عافیت‌طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناکی را به بار می‌آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱ / ۴۹۰) اتفاقاً، خدای متعال در آیه: «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ؛ (توبه / ۴۵) تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دل‌هایشان با شک و

تردید آمیخته است؛ آنها در تردید خود سرگردانند»، کسانی را که از حضور در جنگ خودداری می‌کنند، در ایمان‌آوری به روز قیامت ضعیف و مردد می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۸۹)

۳. قضاوت‌های ظالمانه

اصولاً، کسانی که به روز آخرت ایمان ندارند، برای رسیدن به مطامع دنیوی و اهداف سیاسی خود، همه اصول دادرسی صحیح را زیر پای خود می‌گذارند. همانطور که هم اکنون در عرصه بین‌المللی قابل مشاهده است. آنان، با استفاده از عناوین حقوق بشر و آزادی بیان و غیره، سعی می‌کنند وجهه انسان‌های نیکوکار را در اذهان انسان‌ها پایمال بکنند تا به اهداف اقتصادی و سیاسی خود برسند. نمونه آن را در حیات بنی اسرائیل می‌توان یافت. آنها در اثر بی‌اعتقادی به روز جزاء، حلال و حرام‌های خداوند را بر عکس اعلام می‌نمودند و با این کار خود، بر خدا افتراء می‌بستند تا اموال مردم را به ناحق چپاول کنند. خدای متعال در آیه: «قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَاِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»؛ (انعام / ۱۵۰) بگو: «گواهان خود را، که گواهی می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده است، بیاورید!» اگر آنها (بدروغ) گواهی دهند، تو با آنان (هم‌صدا نشو! و) گواهی نده! و از هوی و هوس کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائلند، پیروی مکن!»، بیان می‌نماید افراد بی‌اعتقاد به روز آخرت، هیچ واهمه‌ای در تخطی از اصول قضاوت که همان اقامه شاهدان برای اثبات مدعاست، ندارند؛ چرا که آنان حتی گواهی دروغ هم اقامه می‌کنند. (قرشی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۳۷) سرانجام هر قوم و امتی که کارش به رواج روح عصیان و تجاوز در آن بینجامد، این روحیه پلید چندان رشد می‌کند که ارزش‌های امت و گزیدگان صالح را از میان می‌برد و پس از آنکه ارزش‌ها و مردمان صالح یک قوم از آن نابود شد، دیگر چه چیز باقی خواهد ماند؟ (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۵۹)

۴. تحقیر در زندگی

بر پایه آیه ۲۹ زمر: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (زمر / ۲۹) خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند»، انسانی که بت‌پرست است، در واقع گرفتار سرگردانی در اطاعت‌های متفاوت است؛ چرا که هر کدام از معبودها و اولیای شیطانی، از او می‌خواهند که به دنبال او راه بیفتد؛ یعنی با همان ظلماتی مواجه می‌شود که قرآن در موارد متعددی،

مانند آیه ۲۵۷ بقره: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» بدان اشاره می‌نماید. لکن فرد موحد در حیات خود، تنها از یک نفر تبعیت می‌کند نه از چند نفر.

براساس گفته مفسران، معنای متشاکس از ریشه «شکس» به معنای فرد بد خلق است. همچنین متشاکس، به افراد درگیر و متفاوت از هم را می‌گویند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۲۵۸) از این آیه شریفه، معلوم می‌شود که متکی بر غیر خدا، در حقیقت به عقل خود مراجعه نمی‌کند. عقل انسان، حکم می‌کند به اینکه انسان، نباید از افراد متعدد با خواسته‌های متفاوت تبعیت کند؛ چرا که مستلزم فساد و ناهماهنگی در حیات او می‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۵۰؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۷ / ۳۸)

۵. فراموشی بُعد انسانی

انسان بی‌توجه به خدا و غافل از او، در واقع انسانیت خودش را در معرض نابودی قرار می‌دهد؛ چرا که آیه: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج / ۳۱) و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند و یا تند باد او را به جای دور دستی پرتاب می‌کند. عبارت: «أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» کنایه است از این که شرک درباره صفات کبریائی، شخصیت و انسانیت را از او سلب می‌نماید و از مقام عالی و نور فطرت که اقصی درجه علو بشری و امکانی است ساقط می‌نماید. (حسینی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۷۰) همچنان که، مشرک از اوج عزت ایمان به حضيض ذلت کفر تنزل می‌کند و در نتیجه، هوای نفس، او را پریشان سازد یا باد وسوسه شیطان، او را در وادی ضلالت افکند و نابود کند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۶ / ۱۵۱؛ برسوی، بی‌تا: ۶ / ۳۱)

از سوی دیگر، توجه و اتصال به خداوند، همان حقیقتی است که آیه ۲۴ انفال: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال / ۲۴) بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید!»، بدان اشاره می‌نماید؛ چرا که یکی از معانی «حیلولة» خداوند میان انسان و قلبش، همین است که قلب انسان، بخواهد به انسانیت خود برسد، چاره‌ای جز تمسک به خداوند ندارد؛ یعنی در صورتی که حیاتش صبغة خدایی پیدا نکند، انسانیتش را نائل می‌گردد و الا در مرتبه حیوانیت باقی خواهد ماند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۵۰) به عبارت دیگر، جمله فوق، تمثیلی از نزدیکی خداوند به انسان است که انسان هم در نزدیکی‌اش به خدا، او را دور حس نکند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۵۵)

۶. عدم تعقل و تنبه در زندگی

مشرکان و کافران، بر اساس آیات متعدد همچون آیه ۱۷۱ بقره: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، (بقره / ۱۷۱) از فهم سخنان پیامبر ﷺ که همه بسود ایشان است، کردند و چون حرف صحیحی که معنای درستی را افاده کند ندارند، پس لال هم هستند، و چون پیش پای خود را نمی‌بینند، گویی کور هم هستند. همانطور که گله در برابر سداهای آرام و بلند چوپان، چنین وضعیتی دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۶۳)

همچنین، برابر آیه ۱۷۹ اعراف: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!)»، افراد مشرک به جای استفاده از اعضای خود در مسیریابی سعادت و کمال، تنها در منافع حسی تلاش دارند و همچون حیوانات، از ابزار شناخت در تمتعات و لذایذ بهره می‌گیرند حتی با لحاظ عقل در وجود انسان و نبود آن در حیوانات، از مرتبه آنها هم پایین‌تر سقوط می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۳۴)

۷. تحمّل خسارات سنگین

عنوان شرّ، گاهی در برابر خیر به کار می‌رود مانند آیه ۱۸۰ آل عمران: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ؛ (آل عمران، ۱۸۰) کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است»، که به معنای ضرر و زیان در مقابل خیر به معنای سود است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۹۰) روی این اساس، «شرّ البریه» دانستن خداوند در آیه ۶ بینه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه / ۶) کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند؛ آنها بدترین مخلوقاتند»، نیز به معنای زیانکارترین از حیث اعمال است. در واقع این

زیانکاری، علت برای ماندگاری در آتش جهنم معرفی شده است، به سبب اینکه خداوند در آیه بعدی، مومنین نیکوکار را با عنوان «خیر البریه» توصیف نموده است.

از اینجا، معلوم می‌شود که افراد مشرک و اهل کتاب، بدترین و زیانکارترین اعمال دنیوی را مرتکب می‌شوند که در نتیجه آن زیانکارترین مخلوق هم از سوی خداوند در روز قیامت معرفی می‌گردند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۴۳۰)

۸. آلودگی به دو رویی در زندگی

طبیعی است، کسی که از مبداء واحد اعراض نموده و به غیر او روی آورده است، برای نیل به مقصود خود، چاره‌ای ندارد جز اینکه به صفات رذیله‌ای همانند نفاق پناه بیاورد؛ چرا که به توحید افعالی، اعتقاد ندارد. به باور وی، هر چیزی به نوبه خود می‌تواند برای او وسیله‌ای به شمار بیاید، لذا با وجود خباثت درونی، از نماز و روزه هم برای نیل به مقصدش استفاده می‌کند. اینها، همان کسانی هستند که بر اساس تعالیم قرآنی، ضعف اعتقادی دارند. این افراد به خدای واحد و مدبریت او معتقد نیستند. به جای اینکه عزت را در تبعیت از خدا و رسول او و صاحبان امر؛ یعنی ائمه معصومان جویا شوند، به بهره‌گیری از هر وسیله اعم از حلال و حرام متمسک می‌شوند.

خداوند، درباره‌ی از آیات قرآنی بیان فرموده است که انسان معتقد به خدا و روز جزاء، نیازی ندارد به اینکه عمل را برای خاطر غیر خدا انجام دهد. خداوند در آیه: «وَالَّذِينَ يُتَّفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء / ۳۸) و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چراکه شیطان، رفیق و همنشین آنهاست) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است»، طبق بیان مفسران، اشاره بر این دارد که ریاکاری که در واقع، شرک از جهت عمل است، به خاطر این است که ریاکار، ثواب عمل را معتقد نیست؛ بلکه منافع سیاسی و دنیوی را دنبال می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۵۵)

۹. خواری و سرافکندگی در زندگی

از منظر قرآن بی‌دینان به دلیل دشمنی با خدا و رسول گرامی ﷺ او دلیل‌ترین افراد می‌باشند، درحالی که خود را دارای عزت می‌پندارند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ؛ کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمره دلیل‌ترین افرادند» (مجادله / ۲۰) این آیه تعلیل کلمه «خاسرون» در آیه قبل است؛ یعنی علت خاسر بودن آنها، این است که معاندین خدا و رسول،

در زمره ذلیلان خلق خدا هستند، منافقان نیز فردی از این کَلَى و افراد معاند می‌باشند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۷۶) علت اینکه قرآن تعبیر به «اذلین» آورد، این بوده که به گونه کلی، ذلّت یکی از دو متخاصم به مقدار عزت طرف مقابل است و وقتی یک طرف متخاصم، خدای عزّ و جلّ است که همه عزت‌ها از او است، قهراً برای طرف دیگر که دشمن اوست چیزی نمی‌ماند مگر ذلّت بیشتر. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۹۶) هویداست که کافران به دلیل نبود باور به پروردگار متعال که ریشه عزت و فضائل است، دست دشمنی را پیش گرفته و همواره به دلیل باور به بت‌پرستی و آئین پدران، با پیامبران الهی دشمنی می‌ورزیدند و آنها را مورد آزار و کشتار قرار می‌دادند، که قهراً به دلیل عداوت با خداوند و پیامبران الهی، فرجامی جز سرافکندگی و خواری نصیب آنها نمی‌گردد. (بقره / ۶۱ / اعراف / ۷۰: ۶۲ و ۸۷: ابراهیم / ۱۰)

۱۰. وابستگی و دل‌بستگی به اجانب و دشمنان خدا

وجود محبت، علاقه قلبی است که خدای متعال در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده است. بر پایه تعالیم قرآنی، این محبت باید در مصداق و مسیر صحیح که او را به سعادت و کمال رهنمون کند، صرف شود. در صورتی که این محبت، از مسیر الهی منحرف گردد، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد. از مباحثه حضرت ابراهیم علیه السلام با قوم خود، بر اساس آیه ۷۶ انعام: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»، معلوم می‌شود که سعی آن حضرت، در جهت نابودی محبت نبوده است؛ بلکه در جهت تصحیح محبت آنها بوده است. از این‌رو، حضرت ابراهیم علیه السلام در مباحثه با آنها، از استدلال خشک استفاده نکرد؛ بلکه خواست به محبت آنها جهت‌دهی درست بدهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۱۷۷)

در هر صورت، کسی که حبّ خود را به جای خدای منان، به غیر او سوق دهد، وابستگی و دل‌بستگی هم به آن غیر پیدا می‌کند. این نوع وابستگی است که لطامات و چالش‌های متفاوتی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی به بار می‌آورد. (فارسی، ۱۳۷۴: ۱۰۹ - ۱۰۸) این در حالی است که بسیاری از دانشمندان، ریشه همه عقب ماندگی‌های جوامع و ملت‌ها را در وابستگی به استعمار دیده و استقلال را، کلید حل همه مشکلات قلمداد می‌کنند. (رنجبر، ۱۳۸۱: ۶۲)

معادل عربی واژه «وابستگی و دل‌بستگی»، در قرآن ذکر نشده است اما در ذیل قواعد قرآنی، همانند: قاعده عزتمندی مسلمانان (منافقون / ۶۳؛ یونس / ۶۵) نفی سبیل کافران (نساء / ۱۴۱) نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده / ۵۲ - ۵۱) روی پای خود ایستادن، (فتح / ۴۸) نداشتن دوستی صمیمانه با مشرکان، (آل عمران / ۱۱۹ - ۱۱۸؛ مائده / ۵۷) و ... می‌توان مفاد آن را دریافت.

پیامدهای منفی وابستگی بر غیر خدا

الف) فراهم‌سازی سلطه‌گری دشمن

قرآن کریم، برای تأمین عزت و سربلندی مسلمانان و برتری آنان بر کافران و حفظ و صیانت این موقعیت، مومنان را موظف می‌نماید تا از هر کاری که موجب سلطه و سیطره کافران گشته و مسلمانان را به وابستگی می‌کشاند دوری کنند. (جصاص، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۰۶ و ۴۱۰) خداوند در آیه: «وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ (نساء / ۱۴۱) و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». کمترین سلطه‌ای برای کافران بر مومنان را تشریح نکرده و هرگونه پیمان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و ... که موجب سلطه کافران و وابستگی مسلمانان گردد را حرام و باطل شمرده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۸۹ و ۱۹۰) کلمه «سبیل» در لغت به معنای «راه» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۳) به دیدگاه پاره‌ای از اندیشمندان، آیه نفی سبیل، بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است. جنبه ایجابی آن، بیانگر وظیفه جامعه اسلامی و حاکمان آن در حفظ استقلال و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. جنبه سلبی آن، ناظر به نفی سلطه بیگانگان بر سرنوشت سیاسی اجتماعی مسلمانان است. (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۹۰)

ب) نابودی و اسارت در دست دشمن

از میان آیاتی که از وابستگی و اعتماد به کافران و ظالمان نهی می‌کند، آیه عدم رکون به ظالمن است: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ (هود / ۱۱۳) و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید». اعتماد بر ستمگران در شکل وابستگی آشکار می‌گردد و وابستگی فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی نتیجه‌ای جز اسارت و استثمار و نابودی استقلال و شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی ندارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۴۰ و ۱۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۶۱) از سوی دیگر، خدا یاران پیامبر ﷺ را به جهت ایستادن روی پای خود، مدح می‌نماید و می‌فرماید: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ (فتح / ۲۹) و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی و می‌دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد

ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است». یاوران پیامبر ﷺ در انجیل به زراعتی تشبیه شده‌اند که جوانه‌های آن به تدریج نیرومند شده و بر پای خود ایستاده است به گونه‌ایی که کشاورزان را به شگفتی وا می‌دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۱۳)

از این‌رو، خداوند به استقلال امت ایمانی اشاره نموده و آنها را از پیوندی با کفار یا هر کردار دیگر که موجب سلطه کافران و مشرکان بر امت اسلامی گردد، نهی کرده؛ زیرا دوستی و اعتماد و وابستگی به بیگانگان، موجب نابودی خرد مسلمانان می‌گردد. (طبری، ۱۴۱۲: ۷ / ۱۳۸ و ۱۴۰) پاره‌ای از آیات دیگر نیز، بر همین معنا که همان «وجوب حفظ استقلال و عدم وابستگی امت اسلامی است» دلالت می‌کنند. (آل عمران / ۲۸؛ نساء / ۱۴۴؛ مائده / ۵۱)

۱۱. ناامیدی به نصرت الهی در جهاد

واژه «جهاد» از ریشه «جهد» به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸) جهاد، برعکس آنچه که امروزه توسط سیاست‌مداران مطرح می‌شود تنها به معنای جنگ و خون‌ریزی نیست، بلکه در اصل به معنای کوشش و مبارزه است که می‌تواند در عرصه‌های گوناگون باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۵۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۷۵۲) عنوان «جهاد»، مصادیق دیگری چون جهاد اصغر، جهاد مالی و جهاد زبانی دارد. در این مبحث، مقصود از جهاد فقط جنگ نظامی نیست؛ چرا که جهاد در آیات مختلف قرآن کریم، در هر کوشش فکری، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی، امنیتی و ... استعمال شده است. (عنکبوت / ۶۹؛ نساء / ۹۵؛ انفال / ۷۲) در جنگ نظامی با دشمن، روحیه متکی بر اعتقاد به خدا، تعیین‌کننده پیروزی یا شکست است. با مطالعه آیات قرآن، معلوم می‌شود که اعتقاد و امید به نصرت الهی، اساسی‌ترین عامل عزت و سرفرازی شخص و جامعه است، همچنین نبود باور به نصرت الهی تبعات فراوان را به دنبال می‌آورد.

نتایج ناامیدی به نصرت خدا

الف) شکست در جنگ نظامی

در عمده آیات قرآنی، روی این اصل «امیدواری به خدا» تکیه شده و پراهمیت‌ترین سبب پیروزی مسلمانان در جنگ‌ها و ... معرفی گردیده است. در عتاب مومنان بعد از جنگ اُحُد آمده است: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ يَبْدُرُ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (آل عمران / ۱۲۳) و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید، باشد که سپاس‌گزاری

نمائید». «و انتم اذلة» به معنای ضعف حال و قلت عدد و کمی مال و سلاح و عدم وجود سواره نظام است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۱)

چنان که، مسلمانان در جنگ «حنین» کثرت نفرات خود را سببی مستقل از خدا گرفتند. (توبه / ۲۵) و این کثرت نفرات، اعتماد به خدا را از یاد آنها برد. آن گاه، خداوند به آنها فهماند که کثرت جمعیت، سببی موهوم بیش نیست و در وسع خود هیچ غنائی ندارند تا با غنای خود، بی نیاز از خدا بگرداند، لذا هیچ اثر دیگری از خود ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۲۰) در نتیجه، نبود اعتماد به خدا سبب شکست و خواری آنان در جنگ حنین گردید.

ب) خوف از مواجهه با دشمن در جنگ نظامی

قرآن کریم، عدم اعتقاد به نصرت الهی در جهاد که به سبب سستی باور است را، موجب ذلت دنیا و عذاب آخرت معرفی می کند: «إِلَّا تَتَّقُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (توبه / ۳۹) اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زبانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست». چون هیچ سبب و موجبی برای ترک جهاد نیست جز ضعف ایمان یا عدم آن. (طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۱۹) کیفر ترک جبهه، هم عذاب و ذلت دنیاست و هم عقوبت دوزخ در آخرت است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵ / ۶۳)

در ارتباط کلمه «قدیر» با ابتدای آن، در تفسیر این همبستگی آمده است که؛ خدا قادر است که نیرویی را که به من داده از من بستاند و این در صورتی است که من، آن نیرو را در طریق انجام در امر او به کار نیندم، چون چنین شود برای من جز خواری و سرافکندگی در دنیا و عذاب آخرت چه خواهد ماند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۷۵) در حدیثی رسول خدا ﷺ می فرماید: «فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ الْبَسَهُ اللَّهُ ذُلًّا فِي نَفْسِهِ وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَمَحَقًّا فِي دِينِهِ» هرکس که جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت در نفس و فقر و تنگدستی در زندگی و تباهی در دین بر او خواهد پوشاند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷ / ۹) زیرا واگذاری جهاد یا به دلیل سستی اعتقاد یا سرگرمی به دنیا و اموال و اولاد است (توبه / ۲۴ و ۳۸) که سربلندی حقیقت و پایداری عدالت را از انسان و جامعه می ستاند. (فلسفی، ۱۳۷۹: ۱۴)

در همین باره، امام علی علیه السلام به پیروان خود فرمود: «آیا شما که از جهاد رویگردانید؟ آیا راضی شدید که حیات جاودان آخرت را به زندگی گذران دنیا مبادله کنید؟ آیا راضی شدید که ذلت و خواری را جایگزین عزت و شرافت سازید». (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)

نمونه آشکار، برای فرار از مواجهه با دشمن به دلیل اعتقاد به خدا، قوم بنی اسرائیل است که از دستور خدا برای روبرو شدن با دشمنان دین در سرزمین عمالقه خودداری نمودند. بدون شک، دلیل ترک عمل به تکلیف از سوی آنان، باور نداشتن آنان به خدا و نصرت او بود، درحالی که دو نفر از اولیای الهی در میان آنان وجود داشتند. این دو نفر، خوف از خدا داشتند. آن دو نفر، نه تنها خودشان حاضر به جنگ با دشمن بودند؛ بلکه آنها را نیز در عمل به توصیه حضرت موسی علیه السلام برای ورود به اولین شهر «عمالقه» سفارش نمودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۹۱) چنان که، خدای متعال در آیه: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده / ۲۳) (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!»، از این واقعه مهم خبر می دهد. بنی اسرائیل به خاطر ضعف و زبونی که در روح و جان آنها لانه کرده بود، به صراحت به موسی خطاب کرده، گفتند: «ما تا آنها در این سرزمین اند هرگز و ادا وارد آن نخواهیم شد تو و پروردگارت که به تو وعده پیروزی داده است بروید و با عمالقه بجنگید، هنگامی که پیروز شدید به ما خبر کنید ما در اینجا نشستیم». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۳۱۴)

نتیجه

از کاوش های گذشته قرآنی، معلوم گردید که:

۱. آسیب های دینی در آیات قرآنی عزت، می تواند عوامل و زمینه های گوناگونی داشته باشد. بُعد اعتقادی از عوامل مهم آنها به شمار می آید.
۲. عزتمندی انسان از منظر قرآن، از طریق باورمندی او به مبدأ عالم هستی حاصل شدنی است.
۳. بی ایمانی به مبدأ هستی یا باور به همتا داشتن خدا از منظر آیات عزتمندی، دارای تبعات دنیوی گوناگونی همچون: آلودگی به دو رویی، وابستگی و دلبستگی به غیر خدا، تحیر در زندگی، فراموشی بُعد انسانی، ناامیدی از نصرت الهی در جهاد و ... می باشد.
۴. هریک از آسیب های مذکور اعتقادی با رویکرد مبدأشناسی، خود دارای پیامدهای منفی ناهمبایون فراوانی می باشد که گستره آن، تمام پهنه های زندگی دنیوی و اخروی انسان را در بر می گیرد، همچون: دلبستگی به دشمنان اسلام؛ که باعث فراهم سازی سلطه گری دشمن، نابودی و اسارت جامعه و در پایان موجب سرخوردگی در این گیتی، عذاب و زبونی در آخرت می گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ۱۳۷۲، تصحیح عزیزالله عطاردی، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۳۳۷، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹ ق، القواعد الفقهیة، قم، الهادی.
- بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب اسلامی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، توحید در قرآن، قم، اسراء.
- حاجی، محمدعلی، ۱۳۸۶، آسیب شناسی تربیت دینی، تحقیق علی اکبر رشاد، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، تفسیر انوار درخشان، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- دژکام، علی، ۱۳۷۷، معرفت دینی، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- رنجبر، مقصود، ۱۳۸۱، استقلال و ضرورت های جدید، قم، بضعة الرسول.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- سبزواری شریعتی، محمدباقر، ۱۳۹۰، توحید در نگاه عقل و دین، قم، بوستان کتاب.

- سید قطب، ابراهیم، ۱۴۲۵ ق، *تفسیر فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، چ ۳۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصرخسر، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، چ ۲.
- عمید، حسن، ۱۳۹۰، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.
- فارسی، جلال الدین، ۱۳۷۴، *حقوق بین الملل اسلامی*، تهران، جهان آرا.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فلسفی، محمدتقی، ۱۳۷۹، *عزت و دلت از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۸ ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چ ۲.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من هدی القرآن*، تهران، دار محبّی الحسن علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۳.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۳.
- معین، محمد، ۱۳۶۸، *فرهنگ فارسی*، تهران، زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۱۰.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی